



مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

مجموعه مقالات بهائش بین المللی

ناصر کبیر

ورسات علای اسلام در جهان امروز با تکیه بر آموزه های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه

به اهتمام:

سید علی موسوی نژاد



مجموعه مقالات همایش بین المللی ناصر کبیر

گردآوری: سید علی موسوی نژاد

موضوع: شخصیت و افکار ناصر کبیر

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: نگارش

تیراژ: ۱۰۰۰

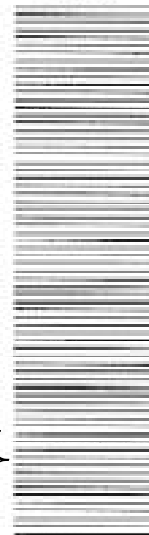
تاریخ نشر: ۱۳۹۲ ه. ش

ردمک: ۷-۷۹۰-۵۲۹-۹۶۴-۹۷۸

حقوق نشر برای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام محفوظ می باشد.

info@ahl-ul-bayt.org

[www. Ahl-ul-bayt.org](http://www.Ahl-ul-bayt.org)



أَهْلُ الْبَيْتِ
فِي الْقُرْآنِ الشَّهِيدُ

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

أَهْلُ الْبَيْتِ فِي السُّنَنِ السُّبُوتِيَّةِ

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ
أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ جِبَالِي دُرٌّ
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا
لَنَنْفِرَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْجَوْضَ

مطبعة أحمد ١٤٠٢ هـ و ١٩٨١ م - بيروت - لبنان

مطبعة طبع في ١٤٠٢ هـ و ١٩٨١ م

المطبعة: المطبعة ١٠٩ و ١١٠

المطبعة: المطبعة ١٠٩ و ١١٠

المطبعة: المطبعة ١٠٩ و ١١٠

فهرست مطالب

سخن مجمع	۱۳
گزیده بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی (مدظله)	۱۵
مقدمه	۲۵
تاریخ آشنایی مردمان سرزمین های شرقی خلافت اسلامی با علویان و تشیع	۲۶
۱- از آغاز تا حکومت علویان طبرستان	۲۶
۲- حکومت علویان طبرستان	۲۸
۳- حکومت ناصر الحق بر طبرستان و گیلان و دیلمان	۲۹
شرح احوال و شخصیت ناصر الحق	۳۰
۱- از تولد تا حکومت	۳۰
۲- مجاهدی نستوه و مبلغی خستگی ناپذیر	۳۱
۳- دانشمندی بزرگ، مؤلفی پرکار و شاعری چیره دست	۳۲
۴- تکسواری شجاع و حاکمی عادل	۳۳
۵- حکیمی واعظ و پهلوانی ورزشکار	۳۴
۶- وفات ناصر الحق	۳۵
اهداف و ضرورت برگزاری همایش و معرفی مقالات و نویسندگان آنها	۳۶
معرفی مقالات	۳۷

امام سجاد علیه السلام طلایه دار فقه اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه	۴۱
جامعیت اسلام	۴۲

پرداختن امامت به همه شئون اسلام.....	۴۳
موضع اهل بیت برابر این حقیقت.....	۴۴
موضع امام سجّاد و امامان پس از او.....	۴۶
جایگزین موازی در هدف.....	۴۹
تدابیر ائمه برای رسیدن به این هدف.....	۵۱
تلاش های اهل بیت و امام سجّاد در توسعه دانش فقه.....	۵۲
۱. اهمیت شریعت (فقه).....	۵۲
۲. انحصار دانش فقه و ادامه آن نزد اهل بیت.....	۵۳
۳. مقابله با فقیهان حکومتی و کسانی که در مدار آنها دور می زدند.....	۵۵
۴. اعتراف دانشمندان و فقیهان بزرگ زمان به برتری امام در فقه.....	۵۸
۵. ایجاد مکتب علمی برای پرورش فقیهان بزرگ.....	۵۸
۶. آفریدن آثار ماندگار.....	۶۱
کتاب فقه امام.....	۶۲
زمینه سازی امام سجّاد برای امامان پس از خود.....	۶۳
نتیجه.....	۶۴

تبارشناسی ناصر کبیر

اشاره.....	۶۷
مقدمه.....	۶۸
نسب ناصر کبیر.....	۶۹
اجداد ناصر کبیر.....	۷۱
۱- عمر اشرف.....	۷۲
لقب اشرف.....	۷۳
کنیه عمر اشرف.....	۷۴
مادر عمر اشرف.....	۷۴
مسن تر بودن عمر اشرف از برادرش زید.....	۷۷
شخصیت عمر اشرف.....	۷۹
عمر اشرف و قیام برادرش زید بن علی علیه السلام	۸۱

۸۱	تولی صدقات پیامبر و علی صلوات الله علیهما.....
۸۲	اعتدال و میانه روی عمر اشرف.....
۸۳	نمونه آراء فقهی.....
۸۴	محدث و راوی حدیث.....
۸۷	مدت حیات عمر اشرف.....
۸۷	تاریخ وفات عمر اشرف.....
۸۹	فرزندان عمر اشرف.....
۹۰	۲- علی اصغر بن عمر اشرف.....
۹۴	۳- حسن شجری بن علی بن عمر اشرف.....
۹۸	امام زیدیه، ابوجعفر محمد صوفی بن قاسم بن علی بن عمر «صاحب طالقان».....
۱۰۱	پدر ناصر کبیر (علی شاعر؛ عسکری).....
۱۰۴	عموها و عموزادگان ناصر کبیر.....
۱۰۶	امام زیدیه، مستظهر بالله مانکدیم ابوالحسن احمد.....
۱۰۸	ابوالقاسم جعفر دیباجه عموی ناصر کبیر.....
۱۱۱	مادر ناصر کبیر.....
۱۱۲	برادران ناصر کبیر.....
۱۱۵	امام زیدیه ابوالفضل جعفر بن محمد الثائر فی الله.....
۱۱۶	جمع بندی و نتیجه گیری.....
۱۲۰	منابع.....

رویکردهای سیاسی، عقیدتی ناصرالحق

رهبر برجسته علویان طبرستان و آثار و پیامدهای آن

۱۲۶	مقدمه.....
۱۲۷	معرفی و بررسی منابع.....
۱۳۲	حکومت علویان طبرستان بستر نخستین فعالیت های ناصرالحق.....
۱۳۵	آغاز فعالیت های سیاسی ناصرالحق در شمال ایران.....
۱۳۶	فعالیت های عقیدتی سیاسی ناصرالحق در گیلان و دیلم.....
۱۳۹	ناصرالحق و احیای حکومت علویان در طبرستان.....

درگیری‌های داخلی و و استیلای نهایی ناصرالحق.....	۱۴۱
واگذاری قدرت و شکاف در قدرت سیاسی.....	۱۴۳
تدابیر ناصرالحق و بازگشت آرامش.....	۱۴۶
کناره‌گیری از قدرت و فعالیت‌های علمی و فرهنگی ناصرالحق.....	۱۴۸
منابع.....	۱۴۹
الف) منابع چاپی.....	۱۴۹
ب) منابع اینترنتی.....	۱۵۲

تحلیلی از زندگی ناصر کبیر (با رویکرد اخلاقی - فرهنگی)

چکیده.....	۱۵۴
مقدمه.....	۱۵۵
معرفی اجمالی حسن بن علی (ناصر کبیر).....	۱۵۶
بررسی اصول اخلاقی ناصر کبیر.....	۱۵۷
۱. عفو و گذشت.....	۱۵۸
۲. ثبات شخصیت و پایداری در عمل.....	۱۵۹
۳. رفتار با زیردستان.....	۱۶۰
۴. ارزش‌گذاری برای انسان.....	۱۶۱
۵. تواضع و فروتنی.....	۱۶۱
فرهنگ‌سازی و گسترش علوم و معارف.....	۱۶۲
۱. جهاد فرهنگی ناصر کبیر.....	۱۶۳
۲. تأسیس نخستین مراکز آموزشی.....	۱۶۴
۳. تفسیر قرآن کریم.....	۱۶۶
۴. نقش ناصر کبیر در گسترش تشیع.....	۱۶۶
آثار ناصر کبیر.....	۱۶۸
فضایل و مناقب و کرامات ناصر کبیر.....	۱۷۰
نتیجه.....	۱۷۲
منابع.....	۱۷۳

خدمات و رویکردهای فرهنگی، اجتماعی ناصر اطروش در شمال ایران

مقدمه	۱۷۶
۱. علویان و ناصر اطروش در شمال ایران	۱۷۷
ناصر اطروش امامی مجاهد و مجتهد	۱۷۹
آثار ناصر	۱۸۰
۲. رویکردها و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی ناصر اطروش	۱۸۱
تأثیرات ناصر اطروش بر فرهنگ و مذهب شمال ایران	۱۸۱
بررسی شیوه‌های تبلیغی بر اساس رفتارسنجی ناصر اطروش	۱۸۲
اخلاق‌مداری شخصی و تکریم مردم	۱۸۳
رواداری با مردم و رسیدگی به امور ایشان	۱۸۴
صلح با مخالفان مذهبی	۱۸۵
ساده‌زیستی	۱۸۷
عدالت‌خواهی	۱۸۷
نگاهی به سفرهای تبلیغی ناصر	۱۸۸
۳. خدمات فرهنگی، اجتماعی و علمی ناصر اطروش	۱۹۰
نشر و گسترش اسلام	۱۹۰
گزارش‌های نویسندگان از انتشار اسلام توسط ناصر	۱۹۱
ساخت مساجد متعدد	۱۹۳
برپایی مجالس علمی و احیای علوم دینی	۱۹۵
برقراری مجالس شعر	۱۹۶
منابع	۲۰۰

اهمیت نسخه‌های خطی برای مطالعه تاریخ فرهنگی علویان شمال ایران

چکیده	۲۰۴
درآمد	۲۰۵
نسخه‌های خطی زیدی ایرانی و چگونگی شناسایی آنها	۲۰۷
مجموعه‌ای منحصر به فرد از میراث زیدیان ایران	۲۱۵
مشيخه زیدی از قرن هشتم و اطلاعاتی تازه	۲۲۵

هویت نویسنده مشیخه	۲۳۰
برخی خاندان‌های علمی زیدی ایرانی.....	۲۳۲
فهرست منابع.....	۲۴۳

کاوشی در مبانی نظری سید مرتضی در «الناصریات»

مقدمه	۲۴۷
درباره ناصر کبیر	۲۴۹
ویژگی‌های الناصریات	۲۵۳
منابع استنباطات فقهی سید مرتضی	۲۵۹
کتاب‌نامه	۲۷۶

مذهب زیدی در گذشته و حال در مقایسه با مذهب اثنا عشری

ظهور زیدیّه و ویژگی‌های آن	۲۷۹
انگیزه‌های اختلاف و انشعاب در میان زیدیّه	۲۸۳
زیدیّه، معتزله و حنفیّه	۲۸۸
منابع حدیثی زیدیّه و امامیّه	۲۹۳
میراث زیدی و اهمّیت مراجعه به آن	۲۹۵
احیای میراث مشترک و نقش آن در گسترش روابط متقابل، وحدت و همبستگی ...	۳۰۰
نسل معاصر زیدیّه و بیداری اسلامی	۳۰۵
منابع	۳۱۱

سخن مجمع

مکتب اهل بیت علیهم السلام که تبلور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و متکی بر منبع وحیانی است، معارف سترگی را دربردارد که از اتقان، استدلال و منطق قوی برخوردار می‌باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست: «فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتَّبَعُونَا» (عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۷۵). این مکتب غنی و نورانی، در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه اطهار علیهم السلام و نیز مجاهدت هزاران عالم و فقیه، برومند و فراگیر شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، توجه بسیاری از انسان های آزاده به خصوص مسلمانان را به این مکتب جلب نمود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام مولود این دگرگونی مبارک در ایران اسلامی بود که به

ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی) در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ و ترویج معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و حمایت از حریم قرآن کریم و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) انجام داده است. مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) و تحکیم بیت شیعی، با همکاری نهادها و مؤسسات علمی، همایش بین المللی بزرگداشت عالم و سیاستمدار برجسته جهان اسلام، ناصرالحق (ناصر اطروش) را برگزار می نماید. با عنایت به واگذاری مسئولیت کمیته علمی همایش به معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی، این معاونت مجموعه مقالاتی را در خصوص شخصیت، حیات، آثار و مکتب فقهی ناصر، مذهب زیدیه، وجوه مشترک امامیه و زیدیه و ... تدوین کرده است. کمبود منابع، فرصت محدود و قلت پژوهشگر در این حوزه مطالعاتی، دشواری های بسیاری را در این مسیر پیش رو نهاد. با این وصف، تلاش شده این مجموعه مقالات با اتقان و تعمق بیشتری تدوین و منتشر گردد. در اینجا لازم می دانم از تلاش مستمر دبیر علمی همایش جناب آقای سید علی موسوی نژاد تشکر نمایم. و نیز از مدیر و دبیر محترم پژوهشکده مطالعات راهبردی آقایان حجه الاسلام و المسلمین دکتر محسن رضوانی و دکتر محمد اسماعیل نباتیان، و جناب آقای سید ابراهیم معصومی کمال سپاس را دارم. همچنین از نویسندگان، مترجمان، ارزیابان به ویژه رئیس اداره ترجمه جناب آقای کرمانی و همه عزیزانی که ما را در تدوین، آماده سازی و چاپ این اثر یاری رساندند، تشکر می کنم.

نجف لکزایی

معاون امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)

اهمیت نسخه‌های خطی برای مطالعه تاریخ فرهنگی علویان شمال ایران

دکتر محمدکاظم (ممتی)*

چکیده

مهم‌ترین مشکل در بررسی تاریخ زیدیان شمال ایران، خاصه در قرون هفتم تا دهم هجری، کمبود شدید منابع است، به گونه‌ای که حتی می‌توان به استثنای یکی و دو منبع که به‌تازگی به دست آمده، دوران مذکور در تاریخ زیدیة ایران را به‌کلی مبهم دانست. با این حال به دلیل آنکه مورخ و محقق نمی‌تواند بدون شواهد و منابع، کار تحقیق را سامان دهد، در چنین شرایطی باید نخست منابعی را شناسایی کرد تا بتوان بر اساس آنها کار تحقیق را سامان داد. خوشبختانه در سنت آموزشی تعلیمی زیدیان ایران خصوصیت‌هایی وجود داشته که بر اساس آنها می‌توان برخی نسخه‌های خطی متعلق به زیدیان شمال ایران را شناسایی کرد و بر اساس آنها در خصوص زیدیان طبرستانی قرن هفتم تا دهم مطالبی بیان کرد. نوشتار حاضر با توجه به چنین خصلتی سعی در ارائه مطالبی در خصوص تاریخ فرهنگی زیدیان شمال ایران در قرون هفتم تا دهم هجری دارد.

* استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

درآمد

ورود مذهب زیدی به طبرستان و دیلمان و گیلان در قرن سوم و چهارم هجری، تقریباً با گسترش اسلام در نواحی مذکور هم‌زمان است و در کنار رواج و تداول مذهب زیدیه، مذاهب دیگر اسلامی، خاصه مذهب حنبلی و شافعی حتی در مواردی نفوذ و گسترش بیشتری از مذهب زیدیه در نواحی شمالی ایران به دست آورده‌اند. با این حال نواحی شمالی ایران (طبرستان و دیلمان و گیلان) بیشتر به مناطق زیدی‌مذهب شهرت یافته‌اند. موفقیت برخی از علویان همچون حسن بن زید (م ۲۷۰) و ناصر کبیر (م ۳۰۴) در تأسیس حکومت چندان پایدار نبود و با مرگ مهدی لدین‌الله محمد بن حسن در ۳۶۰ قمری دوره نخست حکومت علویان به پایان رسید. پس از آن تا قدرت‌گیری مؤیدبالله (م ۴۱۱) و دوره کوتاه امارت او را می‌توان دومین دوران موفقیت زیدیان در تشکیل حکومت دانست. پس از مرگ مؤیدبالله، عالمان زیدی در مقام محتسب و نه امام کامل در نواحی شمالی ایران فعالیت داشته‌اند.

مذهب زیدی در روند تکوین خود، خاصه متأثر از مکتب فقهی - کلامی قاسم بن ابراهیم رسی (م ۲۴۶) و بعدها متأثر از تعالیم نواده او هادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم (م ۲۹۸) که به صورت منسجمی تدوین یافت، در میان زیدیان ایرانی پیروانی به دست آورد. در کنار مذهب فقهی - کلامی هادی الی الحق، مکاتب فقهی دیگری خاصه مکتب فقهی ناصر اطروش (م ۳۰۴) که به ناصریه شهرت دارد، رواج یافت و بر مکتب فقهی هادی که پیروانش به قاسمیه شهرت یافتند، در میان زیدیان آن منطقه، خاصه در نواحی هوسم (روسر)

برتری یافت و مذهب غالب زیدیان ایرانی، پیروی از مکتب فقهی ناصر اطروش شد. اختلافات فقهی میان دو گروه، علی‌رغم آنکه بر اساس مبانی فقهی و استنادات حدیثی قابل توجیه بود، به سرعت باعث منازعات جدی میان دو جریان شد. در اغلب شرح حال نگاری‌های زیدیان ایرانی در سده‌های میانه، به شدت منازعات میان این دو گروه اشاره شده است. نکته با اهمیت در خصوص جوامع زیدی ایران، پیروی آنها از سنت فقهی ناصر اطروش است و برخلاف جامعه زیدی یمن که از سنت فقهی هادی پیروی می‌کنند، عموم زیدیان ایران تا قرن یازدهم که خبر از حضور آنها در نواحی شمالی ایران در دست است، از سنت فقهی ناصر اطروش پیروی می‌کرده‌اند.

قدرت‌گیری زیدیان در روزگار ابوطالب اخیر (م ۵۲۰) و پذیرش امامت او از سوی زیدیان یمنی نقطه عطفی در تاریخ زیدیان شمال ایران است. پس از مرگ ابوطالب اخیر و برقرارشدن روابط بیشتری میان دو جامعه زیدیه ایران و یمن، زیدیان ایرانی امامت امامان زیدی یمن را پذیرفتند. اوج مناسبات دو جامعه زیدی روزگار امامت منصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴) است. در روزگار او در پی تمایلات بلندپروازانه امام یمنی، روابط میان دو جامعه با فرستادن نمایندگان از سوی امام زیدی یمنی به ایران رو به فزونی نهاد و از سوی دیگر اشتیاق وافر منصور بالله به میراث مکتوب عالمان زیدی ایران و متون معتزله متداول در میان آنها، از دلایل توجه جدی منصور بالله به جوامع زیدی ایران بود که هوادارانی نیز در آنجا یافته بود.

مطالب اخیر تقریباً عمده دانسته‌های ما در خصوص جوامع زیدی ایران تا اوایل قرن هفتم هجری است و در فاصله میان قرن هفتم تا دهم هجری و برآمدن

صفویان، به جز اطلاعاتی که در تواریخ محلی نواحی شمالی ایران آمده که بیشتر تمرکز بر تاریخ سیاسی دارد، در خصوص وضعیت فرهنگی زیدیان ایران، مطالب چندانی دانسته نیست. با این حال توجه به برخی خصلت‌های خاص سنت آموزشی زیدیان ایران که تاکنون چندان مورد توجه نبوده، این امکان را می‌دهد که مطالبی در خصوص مسائل فرهنگی علویان شمال ایران در فاصله قرون هفتم تا دهم هجری بیان شود.

نوشتار حاضر نخست سنت خاص آموزشی زیدیان ایران را توضیح می‌دهد و چگونگی شناسایی نسخه‌های خطی زیدی ایران را بیان می‌کند و سپس به اهمیت شناسایی نسخه‌ها و مسائلی می‌پردازد که می‌توان بر اساس آنها در خصوص مسائل فرهنگی زیدیان ایران سخن گفت.

نسخه‌های خطی زیدی ایرانی و چگونگی شناسایی آنها

مسلم است عالمان زیدی ایرانی در فاصله قرون هفتم تا دهم هجری در نواحی مختلف شمالی ایران فعالیت داشته‌اند. اکنون به فضل «رسالة فی علماء الزیدية»^۱ که در قرن هشتم تألیف شده و مؤلف آن عالمی ناشناس و زیدی است

۱. از حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمدرضا جلالی کمال تشکر را دارم که نسخه خطی رساله فی علماء الزیدیه - از منابع مهم در نگارش مقاله حاضر - را در اختیارم قرار دادند. رساله مذکور به شماره ۱۵۷۳ در کتابخانه کاشف الغطاء موجود است و در فهرست منتشرشده مؤسسه کاشف الغطاء، فقط نام نسخه و شماره آن ذکر شده است. ر.ک: دلیل مخطوطات مؤسسه کاشف الغطاء العامة، ص ۳۸۷.

و کتاب‌های تراجم‌نگاری متأخر زیدی که اطلاعات خود را بر اساس رساله اخیر و منابع دیگر ارائه کرده‌اند، دست کم نام این عالمان قابل شناسایی است؛ اما از آنجا که افراد مذکور بیشتر سنت‌های قبل از خود را منتقل کرده‌اند و خود آثار مکتوبی نداشته‌اند یا مکتوبات آنها به دست ما نرسیده است، در خصوص وضعیت فرهنگی زیدیان شمال ایران در فاصله قرون هفتم تا دهم هجری اطلاعات چندانی در دست نداریم. آنچه می‌تواند به ما امکان دسترسی به منابعی برای بحث در خصوص تاریخ فرهنگی زیدیان شمال ایران دهد، خصلت خاص و رایج آموزشی در جوامع ایران است که شکلی خاص از تعلیق‌نویسی است.

شناخت نسخه‌های خطی متعلق به سنت آموزشی زیدیان ایرانی از جهاتی حائز اهمیت است. نسخه‌های مذکور گاه به دلیل در بر داشتن مطالبی در صفحه عنوان یا انجام، اطلاعات تازه‌ای در خصوص عالمان زیدی ایرانی در اختیار ما قرار می‌دهند. به‌واقع همان‌گونه که در سنت تراجم‌نگاری بخشی از مطالب آمده در حقیقت از انجام نسخه‌ها یا صفحه عنوان که مشتمل بر اطلاعاتی در خصوص افراد مختلف مثل مالک نسخه یا کاتب نسخه، تدوین شده، شناسایی نسخه‌های زیدیان ایرانی می‌تواند به دانش ما در خصوص عالمان زیدی و یا حتی مراکز فرهنگی آنان فزونی بخشد.^۱

۱. برخی نسخه‌های خطی زیدی از میراث علویان طبرستان در کتابخانه‌های ایران موجود است که در سده‌های اخیر عالمان غیر زیدی آنها را کتابت کرده‌اند و خصوصیت‌های خاص تعلیق‌نویسی در آنها مشاهده نمی‌شود. از این نسخه‌ها، می‌توان به نسخه‌هایی از کتاب

شکل خاص تعلیقه‌نویسی زیدیان ایران مطلبی است که پیش‌تر شیخ آقابزرگ تهرانی و محمدتقی دانش‌پژوه بیان کرده‌اند؛ اما چندان توجه فهرست‌نویسان در معرفی نسخه‌های خطی را به خود جلب نکرده است. در این شکل تعلیقه‌نویسی بر متن، مطالب فرد تعلیقه یا حاشیه‌نویس، با خطی در اطراف نسخه به محلی در متن ربط داده می‌شده است. در خصوص شیوه مذکور مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در ضمن معرفی نسخه‌ای از تفسیر ابوالفضل دیلمی نوشته است:

«... و تفسیره کبیر فی مجلدین ضخمین علی کیفیت خاصه. و هی آنه یکتب مقداراً من آی القرآن الشریف فی وسط الصفحه، ثم یکتب التفسیر علی نحو التعليق علی ألفاظ الآيات فی حواشیها، و لم یبین محل التعليق بما هو المتعارف

⇒

النبوات / اعجاز النبوه النبی تألیف المؤید بالله احمد بن حسین هارونی (م ۶۱۱) اشاره کرد که دو نسخه از آن (مجلس، رساله اول مجموعه ۴۲۴۷، برگ‌های ۱-۱۵۱ پ) کتابت‌شده در شوال ۹۹۳ و نسخه ۹۲۷ مجموعه مشکات که نسخه دانشگاه تهران کتابتی از روی نسخه مجلس را نام برد (درباره نسخه‌های اخیر ر.ک: احمد منزوی، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۶۲-۲۶۳. علینقی منزوی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۷-۸). در فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) جلد ۲، ص ۳۵، دو نسخه اخیر به شماره‌های ۲۹۸۵۷ و ۲۹۸۶۱ ذیل عنوان اعجاز القرآن و مجهول‌المؤلف معرفی شده‌اند که لازم است در چاپ‌های بعدی عنوان و نام نویسنده اصلاح شود. اشکال مذکور در تحریر مفصل دنا، همچنان به چشم می‌خورد. در این باره ر.ک: درایتی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۴۶۷-۴۶۸. اوا ماریا تسایس / لیکا (Zeis/Eva-Maria Lika) تصحیح انتقادی از کتاب النبوات بر اساس نسخه‌های شناخته‌شده آن را به عنوان رساله دکتری در دست انجام دارد. درباره کتاب النبوات و اهمیت آن همچنین ر.ک: رحمتی / همو، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۸.

من كتابة علامة على التعليق و مثلها على الموضع المعلق عليه. بل يعينه بايصال خط طويل أو قصير بين أول التعليق و الموضع المعلق عليه من الآية الشريفة...»^۱ (تهرانی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۲۵۷)

توصیفی که آقابزرگ از نحوه خاص تعلیق‌نویسی از نسخه زیدی طبرستانی اخیر آورده، در شماری از نسخه‌های زیدی شناخته‌شده دیگر قابل مشاهده است که از مهم‌ترین آنها باید به اثری تفسیری به نام تفسیر کتاب الله تألیف ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی‌الحسن دیلمی اشاره کرد. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (یزد - ایران)، نسخه‌ای به شماره ۹۵ به عنوان قرآن کریم معرفی شده که مشتمل بر سوره فاتحه تا سوره کهف است؛ البته حجم نسخه کمی غیر عادی است، یعنی ۳۵۲ برگ آن‌هم برای بخش اندکی از قرآن کریم. خوشبختانه تصویری از انجامه نسخه اخیر در فهرست آورده شده (ص ۷۶) که در آن خصلت خاص تعلیق‌نویسی زیدیان ایرانی و شکل خاص کتابت نسخه تفسیر کتاب الله به‌وضوح نمایان است. تفسیر کتاب الله تحریری زیدی عمدتاً از تفسیر کشاف جارالله زمخشری (م ۵۳۸) است که تفسیرش شهرت مهمی در

۱. دانش‌پژوه نیز خصلت مذکور را در معرفی نسخه‌ای از تفسیر کتاب الله چنین ذکر کرده است: «نسخه‌ها هر صفحه در سه یا چهار ستون است. یک ستون آیات است با ترجمه طبری کلمات یا عبارات زیر سطور، یک ستون تفسیر است و هر بندی با خطی به کلمه مربوط به آن از قرآن می‌پیوندد. ستون سوم و چهارم حواشی توضیحی این تفسیر است و آن‌هم با خط مربوط می‌شود». (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸، ج ۱: ۳۰۷)

روزگار خود داشته و سنت تفسیرنگاری پس از خود را کاملاً متأثر از خود کرده است.^۱ ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن دیلمی که بر اساس اطلاعاتی که در خصوص نیای او یوسف بن ابی الحسن^۲ دیلمی (متوفی پیش از ۶۱۴) در اختیار داریم، از عالمان زیدی نیمه نخست قرن هفتم هجری است. او سوای تفسیر کتاب الله، آثار دیگری نیز نگاشته که تا کنون اثری از آنها به دست نیامده است. تفسیر کتاب الله که در دو جلد تنظیم شده مشتمل بر تفسیر قرآن کریم از آغاز تا پایان سوره کهف (مجلد اول) و سوره مریم تا آخر قرآن (جلد دوم) است و بر اساس نسخه‌های مختلف شناسایی شده از آن، مهم‌ترین متن تفسیری متداول در میان عالمان زیدی ایرانی در فاصله قرن هفتم تا دهم هجری بوده است.

بر اساس انجامه نسخه‌های تفسیر کتاب الله اطلاعات مهمی در خصوص عالمان زیدی ایرانی می‌توان یافت. نسخه معرفی شده به عنوان قرآن در کتابخانه صدوقی یزد که مجلد نخست تفسیر کتاب الله ابوالفضل بن شهردویر است - که

۱. اندرو لن به نقل از الفهرس الشامل آورده که ۸۴۳ نسخه از کتاب کشف فهرست شده است. همو درباره اجازات کهن که در آنها از روایت کشف سخن رفته، نسخه های اصل کشف و شروح مختلف کشف را به تفصیل بحث کرده ؛ البته اشاره ای به تفسیر کتاب الله و اهمیت آن به عنوان تحریری زیدی از تفسیر کشف و تداول آن در میان زیدیان ایران اشاره ای نکرده است. ر.ک: (Lane, 2006, pp. 48-97)

2. Andrew J. Lane, A Traditional Mu'ytazilite Qur'ān Commentary: The Kashshāf of Jār Allāh al-Zamakhsharī (Leiden: Brill, 2006), pp. 48-91.

کتابخانه مجلس تصویر نسخه برگردان آن را چندی پیش با مقدمه دوست فاضل آقای سیدمحمد عمادی حائری منتشر کرده - از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه مجلد اول نسخه مجلس از انتها اندکی افتادگی دارد و بخشی از تفسیر سوره کهف که بخش پایانی جلد اول است، در آن ناقص است. اهمیت دیگر نسخه اخیر، در انجامه نسخه آن است. ابتدا بهتر است متن آن را به طور کامل نقل کنیم:

«الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب فلم يجعل له عوجاً و اعان باتمام تنميق بعضه عبداً محوجاً // و الصلوة على رسوله الذي // دخل الناس في دينه افواجا // و آله الذين كانوا // سماه الهدى نجوماً و في بحر العلوم // امواجاً العبد الحقير // المحتاج الى رحمة (در اصل رحمت؟) خالق الامم يوسف بن رستم // الموطن ببلال لاجل الفقيه العالم العامل // لاجل فقيه سليمان بن فقيه حسن جما // ستانی اسعده الله تعالى في الدار // رين و ابلغه الاماني بحق // القرآن و السبع المثاني // و السلام على من // قراء و عمل به.

ذیل انجام مذکور، تاریخ فراغت از استنساخ نسخه نیز چنین ذکر شده است: «قد وقع الفراغ من كتبه صبيحة يوم الاحد سابعة عشر من شهر الله المبارك صفر في تاريخ اربع و ثمانين و ثمانمائة من هجرة خير البرية و السلام و به نسعتين».^۱ درباره فقیه احتمالاً زیدی که نامش در اینجا آمده، یعنی سلیمان بن حسن جماستانی اجمالاً مطلبی نیافتم؛ اما درباره برادر وی، یعنی یوسف بن حسن جماستانی باید گفت نامش در نسخه ۶۶۲۳ دانشگاه تهران آمده است که آن

۱. برای توصیف نسخه در فهرست مذکور رک: اشکوری ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶.

نسخه نیز ارتباطی با تفسیر کتاب الله دارد و توصیف دقیقی از آن را مرحوم دانش‌پژوه آورده است. (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ج ۱۶: ۳۱۴ - ۳۱۹)^۱

همان‌گونه که گفته شد سنت تعلیقه‌نویسی در میان زیدیان شمال ایران شکل و شمایل خاصی داشته است و به کمک آن می‌توانیم برخی نسخه‌های خطی دیگر کتابت‌شده در میان زیدیان ایران را شناسایی کنیم؛ برای مثال نسخه‌ای از نهج البلاغه در کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۴۵۲ موجود است که در قرن ششم کتابت شده است و از چند جنبه اهمیت دارد. نسخه از حیث تعلق به سنت نسخه‌های نهج البلاغه، از جمله نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه است که در قرن ششم میان عالمان زیدی یمن به یمن عالمانی زیدی یمنی که به خراسان سفر کرده‌اند و مرتضی بن سراهنگ مرعشی^۲، عالم زیدی مهاجر به یمن

۱. درباره نویسنده تفسیر کتاب الله مطالب چندانی دانسته نیست، جز آنکه جد اعلائی او یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم دیلمی به احتمال قوی پیش از ۶۱۴ درگذشته است. آنچه در کتاب‌های تراجم‌نگاری نیز در خصوص او آمده، بسیار اندک است. آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه: به نحو بسیار موجزی ذیل نام او (ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم دیلمی مرقانی) نوشته است: «ترجم والده و جده فی مطلع البدور فی عداد علماء الزیدیه لکن تفسیر الکبیر لصاحب الترجمة یشهد بأنه إمامی یرفض الخلافه الظاهرية فی کثیر من المواضع و منها فی أول سورة مریم حیث ذکر أن حدیث «نحن الأنبياء لا نورث»، إفتراء منها لاغتصاب فدک إلى غیر ذلک و یكثر فیہ النقل عن الزمخشري (م ۵۳۸) و عن الطبرسی (م ۵۴۸)». (تهرانی، ۱۹۷۲: ۱۳۱ - ۱۳۲).

۲. او ابوطالب مرتضی بن سراهنگ بن محمد بن یحیی بن علی بن سراهنگ بن حمزه بن حسن بن

پس از ۶۱۴، روایت آن در میان زیدیان یمنی تداول یافت و بر اساس برخی خصلت‌ها در میان نسخه‌های مختلف نهج البلاغه که شاگردان سید رضی روایت کرده‌اند، ویژگی‌های خاصی دارد که می‌توان آن را نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه دانست، اما نکته جالب دیگر در این نسخه - دست‌کم در تصویری که از آن در اختیارم است - شباهت تعلیق‌نویسی آن با سنت تعلیق‌نویسی زیدیان ایرانی است. در فهرست کتابخانه (ج ۳۱، ص ۴۴۹ - ۴۵۱) توصیفی از نسخه آمده و به

⇒

علی مرعشی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب الحسینی العلوی المرعشی است که مطلب چندانی در خصوص او دانسته نیست. وی در نیشابور سکونت داشته و در آنجا نهج البلاغه را از معین‌الدین احمد بن زید حاجی به روایت از عالم نامور زیدی نیشابور یحیی بن اسماعیل حسینی به طریق او از عمویش حسن بن علی بن احمد جوینی (درباره او ر. ک: شهراری، ج ۱: ۳۰۹-۳۱۰) و دیگران سماع کرده است (درباره یحیی بن اسماعیل حسینی ر. ک: همان، ج ۳: ۱۲۰۹-۱۲۱۰). همچنین او کتاب اعلام الروایة علی نهج البلاغه تألیف علی بن ناصر حسینی سرخسی را به روایت رکن‌الدین فیروز شاه جیلی و حسن بن مهدی بیهقی و احمد بن زید حاجی که جملگی کتاب را به سماع از سرخسی در روایت خود داشته‌اند، سماع و بعدها در یمن روایت کرده است. در یمن حمید بن احمد محلی در کحلان تاج‌الدین (ذی‌القعدة ۶۱۸) کتاب اعلام الروایة را نزد او خوانده است. سیدمرتضی بن سراهنگ در یمن با یکی از دختران عبدالله بن حمزه ازدواج کرد. پس از مرگش او را در جامع مقدس حصن ظفار به خاک سپردند. در این باره ر. ک: شهراری، ج ۲: ۱۱۱۶-۱۱۱۷. برای نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه همچنین ر. ک: رحمتی، ۱۳۹۰: ۳۰۱-۳۰۷.

برخی از جنبه‌های با اهمیت نسخه اخیر اشاره شده است. اگر در برگ‌های دیگر نسخه همین خصلت تعلیقه‌نویسی زیدیان شمال ایران وجود داشته باشد، نسخه اخیر شاهدی جالب توجه از تداول نسخه نهج البلاغه در میان زیدیان قرن ششم به بعد است که لازم است تا از این جنبه بررسی دقیق‌تری در خصوص آن انجام شود. ویژگی خاص تعلیقه‌نویسی در نسخه خطی ۱۵۴ از نهج البلاغه در همان کتابخانه نیز دیده می‌شود.^۱

مجموعه‌ای منحصر به فرد از میراث زیدیان ایران

جوامع زیدی ایران در فاصله قرون سوم تا ششم هجری، شاهد حضور جدی عالمان زیدی بوده‌اند که متأثر از شخصیت‌های برجسته زیدی و تحت تربیت آنان، آثار فراوانی را به زبان عربی پدید آورده‌اند؛ اما چند اشکال در خصوص

۱. برای تصاویری از نسخه اخیر ر.ک: مرعشی نجفی، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۲. نسخه ۱۵۴ نهج البلاغه در مجلد اول فهرست کتابخانه مرعشی معرفی شده و در بخش تصاویر نیز چند برگ از آن آمده است، جز آنکه تصویر چندان واضح نیست و خطوطی که عبارت‌هایی نوشته شده در حاشیه را به کلماتی در نسخه متصل کرده، در تصویر مشخص نیست. ر.ک: حسینی، ج ۱، ص ۱۷۴) برگ آخر نسخه نونویس است و خصلت مذکور در آن دیده نمی‌شود. نسخه زمانی در تملک سیدحسین بن حیدر حسینی کرکی شاگرد مشهور شیخ بهایی (م ۱۰۳۰) بوده است. تصاویری که از نسخه اخیر در کتاب نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه آمده، به‌وضوح خصلت تعلیقه‌نویسی زیدی را نشان می‌دهد. برای معرفی نسخه ۱۲۴۵۲ و تصویری از آن ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ج ۳۱: ۴۴۹-۴۵۱ و ۸۷۳-۸۷۴.

بازشناسی میراث زیدیان ایران وجود دارد. نخست اطلاعات کم ما درباره عالمان مذکور است. هرچند از شمار فراوان آثار و تألیفات عالمان زیدی ایرانی که نام آنها را در کتاب‌های تراجم زیدی خاصه مطلع البدور و مجمع البحور نوشته احمد بن صالح بن ابی‌الرجال (م ۱۰۹۲) و طبقات الزیدیه الکبری نوشته ابراهیم بن قاسم شهارى (م ۱۱۵۲) آمده است، می‌توان نشانی جست، اما متأخر بودن آثار مذکور باعث شده است تا تراجم‌نگاران زیدی یمنی تصویر روشنی در خصوص آنان ارائه نکند، چنان‌که به دلیل ناآشنایی عالمان یمنی با نام‌های عالمان زیدی ایرانی، در خصوص تلفظ نام برخی عالمان زیدی ایرانی مشکلاتی وجود دارد. از سوی دیگر با ازمیان‌رفتن جوامع زیدی ایران در عصر صفویه، تمایل بسیار اندک به حفظ میراث زیدیان ایران باعث شده تا بسیاری از آثار آنان از میان برود. در حقیقت اگر انتقال میراث زیدیان ایران به یمن در قرون ششم و هفتم هجری نبود، اطلاع چندانی از میراث کلان زیدیان ایران در اختیار ما قرار نمی‌گرفت. با این حال برخی از آثار زیدیان ایران به نحو پراکنده در کتابخانه‌های ایران باقی مانده که توجه و دقت در آنها می‌تواند دانش ما در خصوص جوامع زیدیان ایران و برخی خصوصیات فرهنگی آنان را فزونی بخشد. در حقیقت با توجه به خصلت خاص تعلیقه‌نویسی متداول در میان زیدیان ایرانی، می‌توان نسخه‌های زیدی را شناسایی کرد؛ نکته‌ای که البته در فهرست‌نویسی‌ها تا کنون چندان به آن توجه نشده و با توجه به آن می‌توان نسخه‌های دیگری از میراث زیدیان ایران را شناسایی کرد.^۱

۱. روابط میان جوامع زیدی ایران و یمن در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در پی

از نسخه‌های خطی که خصلت خاص تعلیقه‌نویسی زیدیان شمال ایران را نشان می‌دهد، مجموعه‌ای کهن از قرن هشتم هجری به شماره ۱۰۷۲۷ در کتابخانه مجلس است که پیش‌تر به واسطه یکی از رساله‌های آن یعنی رساله ابلیس إلى اخوانه المناحیس از حاکم جشمی (م ۴۹۴) شناخته می‌شد؛ اما هویت

⇒

وحدت سیاسی دو جامعه و پذیرش امامت ابوطالب یحیی بن احمد مشهور به ابوطالب اخیر (م ۵۲۰) توسط زیدیان یمنی باعث شد تا آنان توجهی به میراث زیدیان ایران نشان دهند (ر.ک: مُحَلّی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۰۳-۲۱۸). در دوران المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (م ۵۶۶) با سفر قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (م ۵۷۳) و برخی از دیگر عالمان زیدی یمنی همچون عبدالله بن علی عنسی (شهاری، ج ۲، صص ۶۱۱، ۶۱۶-۶۱۸)، عمرو بن جمیل نهدی (همان، ج ۱: ۵۹۹ و ج ۲: ۸۴۰-۸۴۲) و فخرالدین زید بن حسن بن علی بیهقی (م ۵۴۲) به ایران، روند انتقال میراث زیدیان ایرانی به یمن شتاب بیشتری یافت و بخش اعظمی میراث زیدیان ایران را قاضی جعفر به یمن منتقل کرد. نسخه‌های موجود نیز به روایت او هستند (ر.ک: همان، ج ۱: ۲۷۴-۲۷۵، و ۶۰۰-۶۰۵). در دوران امامت عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴) که زیدیان ایران امامت او را پذیرفته بودند، روابط بسیار خوبی میان دو جامعه جریان داشته است (ر.ک: محلی، همان، ج ۲: ۲۲۱-۲۲۲، ۲۷۵-۲۷۶). در نقل اخیر آمده دو داعی عبدالله بن حمزه در سال ۶۰۴ برای اخذ بیعت برای عبدالله بن حمزه به ایران آمدند. از مدافعان جدی امامت عبدالله بن حمزه در میان زیدیان ایرانی، صالح بن محمد بوده است (ر.ک: همان، ج ۲: ۲۷۶) که خود فقیه برجسته‌ای در میان زیدیان ایرانی بوده است (شهاری، ج ۱: ۲۷۴-۲۷۸). همچنین درباره اهمیت انتقال میراث‌های زیدیان ایرانی به یمن و آثار متداول میان آنان در تحولات فرهنگی در یمن ر.ک: انصاری و اشمیتکه، ۱۳۹۰، ۹۱۹-۹۶۷؛ همو، ۱۳۹۱.

زیدی بودن آن چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. نسخه مذکور در ۶۷ برگ است و دو فرد مختلف آن را کتابت کرده‌اند که به‌وضوح می‌توان از تغییر دست‌خط، آن را تشخیص داد؛ به عبارت دقیق‌تر از برگ ۱ب - ۶الف را یک تن و از ۶ب - ۶۷الف را کاتب دیگری کتابت کرده است.

نسخه شامل هفت رساله است:

رساله نخست که آغاز آن در حد یکی دو برگ افتاده، بحثی در خصوص نماز است (برگ ۱ب - ۶الف) که در برگ ۶الف، اشعاری فارسی نیز کتابت شده است. رساله دوم (۶ب - ۱۱الف) اثری فارسی در باب اعتقادات است. کاتب در پایان آن اشاره کرده است که نسخه اساس او متعلق به شخصی به نام محمد بن صالح بوده است (من نسخه خط محمد بن صالح رحمه الله). شخص اخیر که از او یاد شده، یکی از برجسته‌ترین عالمان زیدی قرن هفتم هجری است. در مشیخه زیدی تازه یافت شده، مبنای فصل سیزدهم در معرفی عالمان زیدی، هم‌طبقه بودن با وی ذکر شده و در آغاز نیز اطلاعات خوبی در خصوص وی آمده است. محمد بن صالح بن مرتضی تنه‌جانی در شب هفتم ماه رمضان سال ۶۰۸ به دنیا آمده و در رمضان ۶۷۵ درگذشته است. از فرزندان او، نام سه تن یعنی علی بن محمد، حسن بن محمد و حسین بن محمد آمده و تاریخ درگذشت فرد اخیر، جمادی الاخره سال ۷۱۴ ذکر شده است. این اطلاعات در منابع شرح حال نگاری زیدیان یمنی که مطالب اندکی درباره محمد بن صالح ذکر کرده‌اند، نیامده است.^۱

۱. برای مثال احمد بن صالح بن ابی‌الرجال (م ۱۰۹۲) در کتاب مطلع البدور و مجمع البحور، در

رساله سوم که باز اثری فارسی و با محتوی عرفانی است، بی نام است و در آغاز آن کاتب اشاره کرده که آن را از روی نسخه‌ای که متعلق به فقیهی به نام شهر آشوب شوشکی / سرنیکی (؟) بوده (شهرت اخیر در نسخه به شکل سوسکی کتابت شده که به اشکال مختلفی می توان آن را خواند و به احتمال قوی باید ناظر به نام مکانی در نواحی شمالی ایران باشد که نگارنده متأسفانه اطلاعی از آن ندارد)، کتابت کرده است (۱۱ ب - ۱۲ الف) و در پایین برگ ۱۲ الف اشعاری از محمد غزالی نقل شده که دست کم از حیث شهرت داشتن اشعار مذکور در قرن هشتم به عنوان سروده‌ای از غزالی اهمیت دارد: هر چند ساختار شعری اشعار نقل شده بسیار سست است.^۱

⇒

شرح حال محمد بن صالح گیلانی تنها اشاره کرده او پدر دو عالم دیگر زیدی ایرانی حسن و حسین است و از شخصیت‌های برجسته ناصری طبرستان است. ابن ابی‌الرجال اطلاع دیگری درباره محمد بن صالح گیلانی ارایه نکرده است. شهرای اطلاعات بیشتری در خصوص محمد بن صالح آورده و طریق او در اتصال به مشایخ زیدی را نقل کرده و گفته است او شاگرد محمد باجویه (بانویسه) بوده است (شهرای، ج ۲: ۹۸۶-۹۸۷). سیداحمد بن‌امیر ناصری نیز در اشاره به محمد بن صالح گیلانی گفته است وی کسی است که زوائد ابانه و شرح آن را تدوین کرده است.

۱. «لمحمد العزالی: چون شد میدان ز سرو مردان خالی // می دان بمراد خویش گوی خالی؛ بر حجت مرده اعتراض می کن // کاز گور جواب نمی دهد غزالی». در خصوص اشعار عربی منسوب به غزالی می توان به مقاله جلال شوقی، ۱۴۰۶: ۱۴۵-۱۹۳ مراجعه کرد. تنها شعر

⇐

اثر بعدی (چهارمین مطلب آمده در مجموعه) نامه‌ای کوتاه از شیخ ابوعلی بن حسن بن عبدالله به یکی از دوستانش است که بسیار کوتاه است. در حاشیه‌ای نیز مطلبی دیگر درج شده است (برگ ۱۲ب).

رساله پنجم مجموعه، رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس اثر حاکم جشمی (م ۴۹۴) است (۱۳ الف - ۴۰ ب). کاتب درباره نسخه‌ای که رساله حاضر را از روی آن کتابت کرده، سخنی نگفته است؛ اما علامت بلاغ مقابله در برخی برگ‌ها آمده است (برگ ۱۵ب). در حاشیه برخی اوراق رساله اخیر چند مطلب آمده که بسیار با اهمیت است. این رساله تنها رساله مجموعه حاضر است که در انجامة تاریخ کتابت (جمادی الآخر ۷۳۲) ذکر شده است. در برگ آخر رساله اخیر، مطلب مهمی درباره دو تن از فرستادگان منصور بالله عبدالله بن حمزه به گیلان آمده است. متن عبارت اخیر چنین است:

«ذكر محمد بن أسعد اليمنى أن أمير المؤمنين عبدالله بن حمزة حين بعثه إلی

⇒

فارسی دیگری که با انتساب به غزالی اکنون به خاطر داریم، دوبیتی‌ای است که گفته شده غزالی در حالت نزاع خود بر زبان آورده که دقیقاً نمی‌دانم شعر از خود اوست یا از سروده‌های مشهور عصرش. ر.ک: منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفه المریدین، ص ۴۳۵. شعر مذکور را فردی به نام اسماعیل بن داود در ربیع الاول ۶۸۴ بر حاشیه نسخه کتابت کرده و سبکی استوارتر از شعری دارد که در اینجا به غزالی نسبت داده شده است: «نوید وصل در آمد زپیش شه ناگاه // که خیز و خیمه برون زن پیش لشگرگاه؛ مجرد آی بحضرت که مجمعی است بزرگ // همه حریفان تا شاه در یکی خرگاه».

جیلان اداء للرسائل خرجت من ثُلا و هو حصنٌ فی بلاد شوط من بلاد الیمن و وصلت إلى شرجة بلدٌ بالیمن و من شرجة إلى لؤلؤة و هی جزيرة من بلاد الیمن ثم ركب السفينة و وصلت إلى ملطية و منها إلى سیواس من بلاد الروم و منها إلى کنجة و منها إلى باکویه و منها إلى جیلان اجلها الله و ادام دولتها و صولتها (برگ ۴۰ ب).^۱

۱. در منابع شرح حال نگاری زیدیه همچون مطلع البدور و مجمع البحور (ابن ابی الرجال، ج ۴: ۲۲۱-۲۲۳) احمد بن صالح بن ابی رجال (م ۱۰۹۲) مطالب اندکی در خصوص سفر محمد بن اسعد مرادی به عراق عجم آمده است. وی کتاب مشهوری به نام المذهب فی فتاوی الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، به تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه دارد. در یک مشیخه زیدی تألیف احتمالاً یوسف حاجی زیدی ناصری گیلانی، برگ ۲ تاریخ وفات مرادی و همراه دیگرش، محمد بن قاسم بن محمد بن نصیر سال ۶۴۷ ذکر شده است. محمد بن اسعد مرادی تا سال ۶۴۴ در قید حیات بوده و در همین سال، محمد بن اسعد بن زید مذحجی، خواهرزاده عبدالله بن زید عنسی کتابت نسخه ای از مذهب را در صعده آغاز کرده و در آنجا با جمله ای دعایی دال بر حیات محمد بن اسعد مرادی از وی یاد کرده است. انصاری در توصیف نسخه اخیر (HV۰) که در کتابخانه آمبروزیانا موجود است، می نویسد: «مجموعه ای کهنسال شامل دو کتاب نخست: یک کتاب ناقص الأول که در پایان آن در برگ ۲۸ الف می نویسد: «..والجميع مبسوط فی کتاب الفائض فی علم الفرائض وهو أصل هذا المختصر فطالعه من هنالك. تم الكتاب بحمد الله تعالى ومنه». در کنارش با خطی کهنه دیگر: بلغ مقابله بقدر الإمكان. در پایان برگ آمده است: «فرغ من نساخته الفقير إلى رحمه ربّه محمد بن أسعد بن زید المذحجی/ وفقه الله للخیر و ختم له به ولوالديه وللمن قال آمین/ يوم الثلاثاء الثاني من شهر رجب المعظم سنة أربع وأربعين وستمائة/ بمدينة صعده المحروسة

⇒

والحمد لله وحده/ وصلواته علی رسوله سیدنا محمد النبی وآله الطاهرین وسلامه/ در برگ بعدی بلافاصله: ۲۸ ب: یتلو ذلك كتاب المذهب فی فتاوی امیر المؤمنین/ وإمام المسلمین ابی محمد عبدالله بن حمزه بن سلیمان بن حمزه بن علی (بن ابی هاشم، در بین السطور) بن رسول الله/ صلواته علیه وعليهم أجمعین/ تألیف القاضي الأجل الفاضل الكامل العالم العامل داعی امیر المؤمنین محمد بن أسعد بن إبراهیم/ المرادی طول الله عمره» (و در دنباله با خطی دیگر ولی کهن والآن رحمه الله/)(نسخه تا ۱۲۷ ب ادامه دارد و در اوائل باب الجهاد پایان می‌گیرد. گواهی آخر نسخه بنابراین به دلیل نقص پایان نسخه وجود ندارد و تاریخ دقیق کتابت معلوم نیست. کاتب این نسخه، محمد بن أسعد بن زید المذحجی همان کاتب المحجّه البيضاء تألیف عبدالله بن زید العنسی موجود در کتابخانه مونیخ است. کتاب المذهب منصور بالله چاپ شده اما نه بر اساس نسخه های اروپایی آن، (ر.ک: حسن الهشاری، «دنباله فهرست منتخب نسخه های خطی کتابخانه امبروزیانا (۲)».

<http://www.kutubkhana.com/entry/144.html>.

نسخه‌ای از کتاب المذهب تألیف محمد بن اسعد مرادی در کتابخانه شخصی سید محمد بن حسن عجری موجود است که کاتب آن محمد بن اسعد بن زید بن احمد بن علی (خواهرزاده عبدالله بن زید عنسی) ذکر شده و تاریخ فراغت از تألیف روز یکشنبه، دهه آخر ذی القعدة ۶۴۴ ذکر شده و در آن از محمد بن اسعد مرادی با عبارت دعایی که دال بر حیات اوست، یاد شده است (تألیف الفقیه العالم المکین داعی امیر المؤمنین محمد بن أسعد بن علاء بن ابراهیم المرادی المذحجی ایده الله و طول عمره). وجیه در معرفی مجموعه اخیر در کتاب مصادر التراث فی المكتبات الخاصة فی الیمن به اختصار از مجموعه سخن گفته؛ اما در مقدمه المذهب توضیحات بیشتری آورده و نام کاتب را ذکر کرده است. (ر.ک: وجیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۰۸-۳۰۹) اصل نسخه اخیر مجموعه‌ای که در کتابخانه عجری بوده و خود در

⇐

رساله ششم که حکم و اخبار نامیده شده (۴۱الف - ۴۲الف) است، مشتمل بر اخبار و حکایت‌های فارسی و عربی است.

رساله بعدی (رساله هفتم) متن کوتاهی در یک برگ (۴۲الف - ب) در شرح حدیث نبوی «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و به زبان فارسی است و به نظر می‌رسد متنی آن نیز کهن‌تر از قرن هفتم باشد و زبان آن کهن‌تر از قرن هفتم است. دو برگ بعدی (۴۳ و ۴۴) حکایات و مطالب متفرقه‌ای از جمله اشعاری به فارسی و عربی به فارسی و عربی است و در برخی از آنها به نام شاعر شده است، مثل دوبیتی‌ای از ابوالفتح بستی یا سدیدالدین الاصفهانی. برگ ۴۴ تماماً تصریح به فارسی است؛ اما قائل آن ذکر نشده و متن به سختی قابل خواندن است. بخش اعظمی از برگ ۴۳ الف نیز اشعاری عربی از مونس‌الدوله ططرانی است.

رساله آخر مجموعه (۴۵الف - ۶۷الف) «لباب المقالات لمقع الجهالات» از ابومضر شریح بن المؤید شریحی گیلانی مؤیدی، عالم نام‌ور زیدی قرن ششم است که از انتها افتادگی دارد.^۱

⇒

اصل، نسخه عکسی است، ظاهراً اساس کتابت نسخه‌ای دیگر از کتاب المذهب است که در کتابخانه عبدالرحمن شایم موجود است (برای مجموعه اخیر که «المذهب» رساله اول آن است. ر.ک: همان، ج ۲: ۱۲۰-۱۲۱).

۱. نام درست رساله اخیر را دوست ارجمند آقای حسن انصاری در یادداشت «میراث زیدیان ایران (۱): کتابی کلامی از ابومضر الشریحی» متذکر شده‌اند. (ر.ک: <http://ansari.kateban.com/entry1678.html>). در فهرست معرفی شده کتابخانه مجلس

⇐

درباره رساله پنجم و برخی نکات قابل تأمل آن باید گفت کاتب بر اساس تاریخ کتابت که ۷۳۲ است باید عالمی زیدی از نیمه اول قرن هشتم باشد و در برگ ۱۹ الف، حاشیه‌ای به متن افزوده و در پایان آن گفته مطلب مذکور را استادش محمد کیاء البخاری نیز تأیید کرده است (فاستصوبه استاذی محمد کیاء البخاری). در مشیخه زیدی تازه‌یافت‌شده، در معرفی علمای نیمه دوم قرن هفتم هجری، از عالمی به نام مد کیا البخاری یاد شده است که ظاهراً مد صورت مصغر محمد باشد (... و الفقیه العالم مد کیا البخاری و هو لیس سید بل هو من جملة العلماء الرشائقة قبل انه من تنهجان و ذریته باقیة إلى یومنا هذا علی ما قیل و الله اعلم). پرسشی که مطرح است اینکه آیا وی همان فردی است که کاتب نسخه رساله ابلیس وی را استاد خود معرفی کرده است.

در حاشیه برگ ۱۸ ب، دو عبارت آورده کاتب است: مطلب نخست، حکایتی درباره عقیده جبری محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) به نقل از کتاب الملحق الافاده سیدابوطالب حسنی است و عبارت دیگر بندی از کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری است. کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد عسکری متنی مشتمل بر عبارت‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه و یکی از

⇒

شورای اسلامی، مجموعه با اندکی تفاوت و مختصرتر معرفی شده است. (ر.ک: طیار مراغی، ۱۳۸۸، ج ۳۳-۲۰۴-۲۰۶) توصیف کامل‌تری از مجموعه ۱۰۷۲۷ همراه با تصحیح رساله سوم که متنی اخلاقی است، منتشر کرده است. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۸).

منابع اصلی الموفق بالله شجری در نگارش کتاب الاعتبار و سلوة العارفين — که در جایی دیگر از اهمیت آن سخن گفته شد — بوده است. اهمیت بند اخیر در نقل از کتاب المواعظ در این است که نشان می‌دهد ظاهراً متن کتاب تا قرن هشتم در میان زیدیان شمال ایران موجود بوده است. شاید این کتاب در میان نسخه‌های زیدی از ایران به یمن منتقل شده است. می‌توان امید داشت در آینده نسخه‌ای از آن یافت شود.

مشيخه زیدی از قرن هشتم و اطلاعاتی تازه

همان‌طور که در آغاز نوشتار اشاره شد، اطلاعات موجود در منابع در خصوص وضعیت فرهنگی جوامع زیدی در نواحی خزری در قرون هفتم تا دهم هجری بسیار اندک است؛ از این رو یافتن نسخه‌های خطی که اطلاعاتی در این خصوص داشته باشند، تنها امید برای روشن شدن این برهه از تاریخ مبهم زیدیان نواحی خزری است.

نسخه‌ای ۳۱ صفحه‌ای که به نحو مسلسل شماره‌گذاری شده، در کتابخانه کاشف الغطاء در نجف موجود است که تصویری از آن به لطف استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا جلالی حسینی در اختیارم قرار گرفته است و پیش از این دوست گرامی آقای سیدعلی موسوی‌نژاد مطالبی در خصوص اهمیت آن در مقاله‌ای سخن گفته‌اند. نسخه خطی به دست آمده مشتمل بر سه بخش است: بخش اول که باید قطعه‌ای از یک مشيخه زیدی نوشته شده در قرن هشتم باشد، تنها اشاراتی به نام استادان مؤلف دارد (صفحه ۲۱ - ۱). این

بخش، قسمتی از اصل مشیخه است و مشتمل بر ۲۷ فصل بوده که اکنون تنها بخشی از فصل دوازدهم تا انتها کتاب در نسخه موجود آمده است.

بر اساس مطالبی که نویسنده مشیخه آورده، منبع مهم او در تألیف اثرش، سوای اطلاعات خود که از اهالی منطقه بوده، مکتوبی در خصوص مشایخ زیدیه نوشته ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی‌الحسن دیلمی بوده که در چند جا به‌صراحت از وی به‌عنوان منبع خود یاد کرده است. نخست در معرفی عالم زیدی السید داعی اعرج بُجاریسی که منسوب به مکانی به نام بجاریس بوده، نوشته است: «... و السید داعی اعرج بُجاریسی، قرية من قری اعالی جیلان و بُجاریس بضم الباء مکتوب بخط العلامة ابی الفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی‌الحسن الدیلمی» (ص ۱). فصل چهاردهم، بیان شرح حال استادان و تمییز از شاگردان است و به نظر می‌رسد که آنچه نویسنده مشیخه در این بخش کوتاه آورده نیز باید به طور کامل برگرفته از مشیخه یا رساله ابوالفضل بن شهردویر، از جدش بهاءالدین یوسف بن ابی‌الحسن دیلمی باشد (الفصل الرابع عشر فی تمییز الاساتذة من التلامذة، أعلم ان الفقیه العالم بهاءالدین یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم الدیلمی المرحالی قرية من دیلمان کان تلمیذ الفقیه شیرزاد بن اسحاق الجیلی و تلمیذ الفقیه شعیب بن دلیر بن مرتضی و مات هو ای الفقیه شعیب یوم السبت عشرة ربیع الاول سنة سبع و عشرين و سعمائة هجرية ...) (ص ۴ - ۸). در ضمن همین فصل در ذکر الشیخ ابی‌ثابت، نام او را الشیخ ابی‌ثابت قوریه قیر بن محمد، آورده که نام او را به همین شکل (گوربگیر) (وقروبگیر، بقافین مکتوب بخط بهاءالدین ...) ذکر کرده است (ص ۶). در انتهای فصل بیست و دوم که در

معرفی کبار اصحاب پیامبر است، آمده است «قال بهاءالدین یوسف بن ابی الحسن: فهذه کبار اصحاب النبی ﷺ بحيث یكون قولهم حجة رضى الله عنهم»، که به صراحت دلالت دارد مطالب آمده در این فصل (ص ۱۴ - ۱۵) تماماً از بهاءالدین یوسف دیلمی است.

حجم فصل‌های رساله یکسان نیست و برخی فصول در حد چند سطر است از جمله فصل شانزدهم که از قضا با همین حجم کم اهمیت فراوانی دارد. فصل مذکور در خصوص اصحاب هادی الی الحق یحیی بن حسین (م ۲۹۸) است و در ضمن آن، نویسنده از ابوالعباس حسنی عَجیری نام برده و گفته که وی به شمس آل‌الرسول شهرت داشته و قبر او اکنون در آمل طبرستان موجود و مزار مردمان است (... و السيد ابوالعباس الحسنی العجیری الملقب بشمس آل‌الرسول، استاذ الاخوان و هو الذی صنف شرح الاحکام و جمع نصوص القاسم بن ابراهیم صلوات الله علیهم و قبره و مزاره بآمل طبرستان ...) (ص ۹).

فصل نوزدهم در ذکر آثار ناصر اطروش است و اهمیت آن سوای ارائه فهرست جامعی از آثار وی که به حسن اطروش نیز شهرت دارد، در خصوص برخی از آثار منسوب به او و حتی هویت آثار منسوب است. همچنین در خصوص اختلاف نظر میان عالمان زیدی در انتساب برخی از آثار به حسن اطروش نکاتی آمده که جالب توجه است؛ مثلاً در خصوص کتاب *العلل* - همانند کتاب *علل الشرائع* شیخ صدوق - از قول ابوجعفر هوسمی آورده که کتاب مذکور را اثری اسماعیلی و ساخته و پرداخته آنها دانسته و انتساب آن را به حسن اطروش رد کرده است؛ قولی که ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف نیز آن را بیان

کرده؛ اما در مقابل، محمد بن صالح تنه‌جانی (م ۶۷۵) انتساب آن را به حسن اطروش بی‌اشکال دانسته است (... و کتاب العلل، قال الشيخ ابوجعفر ان كتاب العلل من دسيس (دسائس) الملاحدة و الناصر للحق عليه السلام بری منه و هكذا ذكر ابو الفضل بن شهردوير بن يوسف. قال محمد بن صالح: لا بأس بأن ينسب اليه و ان كانت الشرائع ليست معللة بعلّة) (ص ۱۱). همین مشکل در خصوص کتاب النصيحة وجود داشته است. بهاء‌الدین یوسف بن ابی‌الحسن دیلمی - که نویسنده مشیخه به خطا تفسیر مشهور نواده او ابو الفضل بن شهردوير بن يوسف را به وی نسبت داده - در توضیح اثر مذکور آن را تألیف سیدحسین هارونی حسنی، پدر المؤید بالله (م ۴۱۱) و ابوطالب هارونی (م ۴۲۴) دانسته که فردی امامی بوده و کتاب را به ناصر اطروش نسبت داده است (.. و كتاب النصيحة، قال بهاء‌الدین يوسف بن ابی‌الحسن الديلمی صاحب تفسير القرآن: ان كتاب النصيحة منسوبة إلى الناصر للحق عليه السلام و ليس من تصنيفه و تأليفه و بل امر السيد حسين الهارونی الحسنی، والد المؤيد بالله و نسبه إلى الناصر لحق عليه السلام تشنيعاً لائمة الدعوة، لأنه كان امامياً غير قائل بامامة ائمة الدعوة، فصُنف و نُسب إلى الناصر للحق عليه السلام خوفاً من الشيعة (الشنعة؟) و كان الناصر للحق عليه السلام حينئذ في حضرة الداعي بآمل و الله تعالى اعلم) (ص ۱۲).

رسالة دوم متن نامه‌ای از حسین بن محمد بن صالح تنه‌جانی (متوفی جمادی الآخر ۷۱۴) به فرزندش یحیی بن حسین است، زمانی که او برای طلب علم قصد سفر به بغداد را داشته است (ص ۲۲ - ۲۵). بخش اعظمی از نامه، توصیه‌های اخلاقی است که البته ارزش خاص خود را دارد، اما در انتهای نامه، حسین بن

محمد تنه‌جانی در خصوص برخی آثار قدما توصیه‌هایی به فرزندش کرده که از حیث توجه سنت آموزشی زیدیان طبرستانی در قرن هفتم جالب توجه است (درباره شرح حال حسین بن محمد بن صالح گیلانی ر.ک: شهراری، ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۴). در این بخش تنه‌جانی فرزندش را به دستیابی و خرید چند کتاب توصیه می‌کند از جمله التفسیر الکبیر فخر رازی (رأیت التفسیر الکبیر لفخرالدین کماله مهذباً، فکن من وراهیه وجد و لا تغفل عن شرائه)، تفسیر برهان‌الدین نسفی که آن را اثری عزیزالوجود می‌خواند (وجدت التفسیر لبرهان‌الدین النسفی، فکذلک فانه عزیز الوجود فی الممالک...)، اساس البلاغه که خود وی نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته که ناقص بوده و از فرزندش می‌خواهد در خریدن نسخه‌ای از آن که مشتمل بر حرف طاء تا آخر کتاب است، درنگ نکند (..فإن وجدت باساس البلاغة من حرف الطاء إلى آخره، اشتره غیر فاتر فانه فی باب اللغات من اهم الدفاتر به يعرف الادیب الحقیقة و المجاز و يستغنی عن تعرفها من فصحاء تهامة و الحجاز إلى غیرها من الکتب لم نقصصه علیک و یظفر الله به ثم یدیک فان ذکر اسامیها کلها یطول و یمل من یسمعها ...). همین توصیه در خصوص دستیابی به نسخه‌ای از کشف زمخشری (م ۵۳۸) نیز شده است.

در آخر نامه حسین بن محمد بن صالح فرزندش را به اخذ اجازه تشویق کرده و در خصوص اهمیت اجازه نوشته است: «... و علیک أن تاخذ الإجازة من جمیع مَنْ علیہ قرات و منه سمعت و من روایاته شیئاً جمعت، فإن الاستجازه و الاجازة من السلف إلى الخلف امر معهود، فذالک شاهد و هذا مشهود بنی هذا تکالیف و التکلیف شاق ولكن رایتک فی الحرص علیها کالحرص العشاق فذکرته و

الذکری تنفع إن شاء الله». در بند آخر نامه، حسین بن محمد بن صالح فرزندش را از عقیده به رفض برحذر می‌دارد و از او می‌خواهد اگر چنین کرد، بی‌درنگ توبه کند (لا تدخل فی الرفض و اذا دخلت فتاب). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان عبارت اخیر را نشان از گرایش به امامیه در میان زیدیان گرفت که به نحو مشخص می‌دانیم در قرن هشتم عالمان شیعی مشهوری چون سید حیدر آملی در آمل حضور داشته‌اند؟

متن آخر، صورت حکم انتصاب به قضاوت استاد ابویوسف است که «السید الآجل المعظم المؤید المظفر المنصور المفخم الناصر للحق ابوعبدالله الحسین بن الحسن نصر الله فی الخافقین لواءه و حرس دولته و ...» به او داده که از حیث بیان شیوه و رویه قضائی متداول در میان زیدیان نواحی خزر در قرن پنجم هجری اهمیت دارد (ص ۲۶ - ۳۱). همان‌گونه که دوست گرامی آقای موسوی نژاد اشاره کرده‌اند، مراد از امام زیدی اخیر، حسین ناصر هوسمی یا ناصر صغیر (م ۴۷۲) است که اخبار او را محلی در الحدائق الوردیة (محلی، ج ۲: ۱۹۵ - ۱۹۶) به اختصار آورده است. متن سه رساله در دست تحقیق است و به زودی منتشر خواهد شد.

هویت نویسنده مشیخه

مطالبی که نویسنده مشیخه در اشاره به استادان خود آورده، با اهمیت است. وی از استادان خود به فقیه حامد خشکرودی از نوادگان خواجه ابونصر فاداری هوسمی اشاره کرده که اصلش از روستای فادار خوارزم بوده (... و خواجه ابونصر فاداری الهوسمی اصله من فادار و هو قرية من خوارزم و سمعت عن

استاذی الفقیه حامد الخشکروذی انه من ذریاته ...) (ص ۱) و در جایی دیگر در اشاره به او و فرزندش توضیح بیشتری آورده و نوشته است: «... و الفقیه احمد الخشکروذی قرية خلفانیة من قرى جیلان و ابنه العالم العامل و استاذنا الکامل حامد بن الفقیه احمد الخشکروذی...» (ص ۴). او همچنین از استاد دیگرش حسن بن محمد بن علی نام برده است؛ اما شهرت و نسبت او را ذکر نکرده و تنها تاریخ وفاتش را صفر ۷۲۷ ذکر کرده است (... و الاستاذ الحسن بن محمد بن علی الاستاذی و هو مات ليلة السبت قبل تغريد الدجاج فی اواسط صفر سنة سبع و عشرين و سبعمائة من هجرة خیر البرية...) (ص ۴). در هر حال اشاره اخیر از حیث روشن کردن زمان حیات نویسنده مشیخه اهمیت دارد و نشان می‌دهد او در نیمه اول قرن هشتم به تحصیل فعالیت داشته و به احتمال قوی در نیمه دوم همان قرن درگذشته است. دیگر استاد نویسنده مشیخه، علی بن ابراهیم کرفستانی و فرزندش محمد بن علی است (... و استاذنا الکامل علی بن ابراهیم کرفستانی، قرية من قرى اعالی جیلان و ابنه العالم و استاذنا الفاضل محمد بن علی و قبره بالری...) (ص ۴). با این حال به دلیل نداشتن اطلاع بیشتر در خصوص افراد مذکور به درستی نمی‌توان هویت نویسنده را شناخت، جز آنکه در کتاب مطلع البدور ابن ابی الرجال مطالبی به نقل از ملایوسف حاجی گیلانی آمده که به گمان آقای موسوی نژاد احتمال دارد اثر فعلی که تحریری ناقص از کتاب است، با همان اثر ملایوسف که در اختیار ابن ابی الرجال بوده، یکی باشد. تحقیق بیشتر و یافتن شواهد بیشتر می‌تواند ابهام در خصوص هویت نویسنده مشیخه را برطرف کند.

برخی خاندان‌های علمی زیدی ایرانی

در قرون ششم تا نهم هجری، شاهد شکل‌گیری برخی خاندان‌های علمی در میان زیدیان ایران هستیم که آثار آنان نقش مهمی در میان زیدیان هم‌عصرشان داشته است. از میان این خاندان‌ها نام دو خاندان شناخته شده است. نخست خاندان بهاءالدین / محیی‌الدین یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم دیلمی است که معاصر امام زیدی یمنی عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴) بوده است. عمده دانسته‌های ما در خصوص او بر اساس نامه‌ای است که وی در سال ۶۰۷ به عالم و فقیه یمنی عمران بن حسن بن ناصر عذری همدانی شتوی نگاشته است. او در نامه خود توصیف مهمی از جامعه زیدیان ایران تا عصر خود آورده و اطلاعات او در خصوص وضعیت زیدیان ایران در قرن ششم منحصر به فرد است.

ابن ابی‌الرجال اطلاعات پراکنده‌ای در خصوص او و خانواده‌اش آورده و در مواردی (ابن ابی‌الرجال، ج ۱: ۵۴۳) اشاره کرده مطلبی که نقل می‌کند بر اساس مطالبی است که در مشیخه ملایوسف حاجی ناصری بوده است. در مواردی که ابن ابی‌الرجال اشاره‌ای به منبع خود نکرده، باید به احتمال قوی مطالب او در خصوص بهاءالدین و فرزندانش بر اساس همان مشیخه باشد. در ذیل نام شهردویر فرزند بهاءالدین، ابن ابی‌الرجال در اشاره به بهاءالدین یوسف نوشته است:

«علامه تشد إلیه الرحال، و هو المدفون فی شکیل» این عبارت باید تصحیف شده باشد، آقابزرگ که نسخه‌ای از مطلع البدور را در اختیار داشته، عبارت را «گیل» خوانده (آقابزرگ، ج ۴: ۳۱۴) و به گمان من با توجه به اقامت یوسف بن ابی‌الحسن در لاهیجان وی باید در همان شهر به خاک سپرده شده باشد. در ادامه

می نویسد: «له تفسیر القرآن، و سمط الدرر شرح التحرير، و عمدة الوافی و سیر الأئمة...» (ابن ابی الرجال، ج ۲: ۴۰۸).

بهاءالدین یوسف نقش مهمی در حمایت از المنصور بالله داشته و به علت جایگاهش در میان زیدیان ایرانی، حمایت بهاءالدین عامل مهمی در تثبیت جایگاه المنصور بالله شده است.

از آثاری که ابن ابی الرجال ذکر کرده، به جز سیر الائمة که به احتمال قوی باید توصیفی از محتوای پاسخ بهاءالدین به نامه عمران بن حسن باشد و برخی نقل قول‌ها از تفسیرش در اثر نواده‌اش، آثار دیگری تا کنون به دست نیامده است. بهاءالدین در سال ۶۰۷ در جواب نامه عمران بن حسن، پاسخی تفصیلی از لاهیجان برای او فرستاده است. در حالی که از متن نامه عمران بن حسن اطلاعی در دست نیست، بر اساس متن پاسخ بهاءالدین می‌توان تا حدی از محتوای نامه او اطلاع یافت. محیی‌الدین یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم گیلانی در آغاز نامه خود اشاره به سکونت خویش در لاهیجان کرده است. بهاءالدین پس از ذکر اشعار و تمجید از عمران بن حسن، اشاره کرده است که عمران بن حسن از او درخواست برخی آثار همچون تفسیر نجار - که پس از نگارش نامه در دو مجلد یافت شده و به یمن فرستاده شده بود - و مطالبی در خصوص شرح حال ناصر اطروش و فرزندانش درخواست کرده است. در حقیقت بهاءالدین در متن نامه خود به بیان شرح حال ناصر اطروش و فرزندان او پرداخته است. اثر مذکور به دلیل در بر داشتن اطلاعات منحصر به فرد در خصوص زیدیان ایران، منبع اصلی برای حمید بن احمد محلی (م ۶۵۴) در کتاب الحقائق الوردیة است که تقریباً

تمامی مطالب در شرح حال سه امام زیدی یعنی ابوعبدالله الناصر حسین بن ابی‌احمد الهوسمی (م ۴۷۲)، الهادی الحقیقی (م ۴۹۰) و ابوالرضا کیسیمی حسینی را از نامه یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی - البته بدون اشاره به نام او - نقل کرده است. تراجم‌نگاران بعدی زیدی مثل ابن ابی‌الرجال و شهابی (شهابی، ج ۳، ص ۱۳۰۰، ۱۳۰۴) بوده و مطالبی از آن را به تفاریق در ضمن آثار خود نقل کرده‌اند (محلّی، ج ۲، ص ۱۹۵ - ۲۰۲).^۱ تاریخ درگذشت بهاءالدین مشخص نیست، جز آنکه وی پیش از ۶۱۴ - زمان وفات عبدالله بن حمزه - درگذشته است؛ چرا که عبدالله بن حمزه در کتاب *الرسالة العالمية بالأدلة الحاكمة* - که آخرین تألیف عبدالله بن حمزه ذکر شده و در پاسخ به پرسش‌های یحیی بن حسن حابس بوده - در جایی از رساله خود که توجیهی در خصوص رفتار بسیار تند وی با مطرفیه و اباحه خون آنها بوده، مطلبی از یوسف بن ابی‌الحسن نقل کرده و از وی با عبارت رحمه الله یاد کرده که نشانگر وفات یوسف بن ابی‌الحسن پیش از تاریخ نگارش اثر مذکور است.

درباره استادان یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی در ضمن نسخه خطی رساله فی علماء الزیدیه و در فصل چهاردهم آن با عنوان «الفصل الرابع عشر فی تمییز الاساتذة من التلامذة» مطالب مهمی آمده است. نخستین مطلب در این بخش در خصوص بهاءالدین یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم دیلمی مرکالی است که تصریح شده مرکال، نام روستایی از دیلمان است (قریه من قری دیلمان). سپس در ادامه فهرست بلندی از استادان بهاءالدین یوسف آمده است. نخستین افرادی

۱. مادلونگ در مقدمه انگلیسی خود (صفحه ۲۰) نیز به این مطلب اشاره کرده است.

که با عنوان استادان بهاءالدین نام برده شده‌اند، عالمی به نام شیرزاد بن اسحاق جیلی و فقیهی به نام شعیب بن دلیر بن مرتضی هستند. در خصوص شعیب بن دلیر بن مرتضی گفته شده او در روز یکشنبه دهم ربیع الاول سال ۶۲۷ در گذشته است (در اصل نسخه به جای ۶۲۷ به خطا ۷۲۷ ذکر شده که با توجه به تاریخ درگذشت بهاءالدین پیش از ۶۱۴ نباید درست باشد). استادان بعدی که برای بهاءالدین ذکر شده‌اند، عبارت‌اند از امام محمد داعی حسنی - مدفون در تنهجان و جایی به نام اشکناکو، امام الناصر بن الداعی بن حسین حسنی، محمود بن اصفاهان بن الشیخ الحافظ بن اصفاهان دیلمی جیلی. محمود بن اصفاهان پسر برادر ابی منصور بن علی الشیخ الحافظ که خود شاگرد قاسم بن ابراهیم دیلمی بوده، معرفی شده است. در خصوص فقیه شیرزاد بن اسحاق گیلانی نیز گفته شده که او شاگرد ابو منصور مظفر بن علی الشیخ الحافظ بوده و ابو منصور نیز خود شاگرد پدرش الشیخ الحافظ بوده است.

در ادامه مطلب، طریق اتصال شیخ حافظ به عالمان زیدی ارائه شده است (و الشیخ الحافظ تلمیذ الامام الناصر الرضی بن مهدی من ناقله الناصر للحق علیه السلام و الناصر الرضی تلمیذ ابی شجاع الجیلی و هو ای الناصر الرضا کان ایضاً تلمیذاً لابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی). در میان زیدیان ایرانی (ظاهراً این مطلب را نخستین بار یوسف بن ابی الحسن گیلانی در نامه خود به عمران بن حسن مطرح کرده است. در این باره ر.ک: ص ۱۴۰ - ۱۴۲) و سپس به نقل از آنان در میان زیدیان یمنی رواج یافته است که غزالی پس از دیدار با رضی بن مهدی بن محمد ناصری از فرزندان ناصر اطروش، زیدی شده و برای رضی به

هنگام سفر به عراق، توصیه‌نامه‌ای به خلیفه عباسی نیز نوشت. (ر.ک: شهراری، ج ۱: ۴۴۱ - ۴۴۲ و ج ۲: ۱۰۶۸ - ۱۰۷۰).

شعیب بن دلیر نیز از شاگردان ابومنصور بن علی الشیخ الحافظ بوده است. ابومنصور بن علی خود شاگرد احمد بن داعی بن حسین تنه‌جی بوده و او کسی است که نزد احمد بن داعی شرح المسائل الزیادات از تألیفات قاضی ابومضر شریحی را خوانده است (درباره ابومضر شریح بن مؤید ر.ک: شهراری، ج ۱، ص ۴۸۵ - ۴۸۶). از فقیهی به نام اسماعیل بن محمد نام برده شده و گفته شده که او شاگرد بهاء‌الدین یوسف بن ابی‌الحسن بوده است (ص ۴ - ۵). از دیگر استادان بهاء‌الدین یوسف، الناصر بن الداعی معرفی شده که خود شاگرد داود بن ابی‌منصور بن علی بن شیخ الحافظ بوده است (ص ۵ - ۶. ر.ک: شهراری، ج ۱: ۴۳۶). از دیگر استادان بهاء‌الدین، به نام‌های فقیه قاسم بن ابراهیم دیلمی (ص ۶)، ابویوسف شهردیر دیلمی گیلانی و سید علی بن حسین حسنی اشاره شده است (ص ۶). شهراری مدخل کوتاهی به یوسف بن ابی‌الحسن گیلانی اختصاص داده (شهراری، ج ۳، ص ۱۲۸۲) و گفته او شاگرد شیخ ابی‌منصور علی بن اصفهان بوده است و به نامه مشهور او در پاسخ به عمران بن حسن نیز اشاره کرده و به نقل از سیره المنصور بالله آورده است که یوسف عالم زیدی، اهل فضل و اطلاع بوده و فرستادگان المنصور بالله - محمد بن اسعد مرادی و محمد بن قاسم بن یحیی بن بصیر (نصیر) در سال ۶۰۵ به نزد او رسیده‌اند و بر این اساس می‌توان گفت فرستادگان عبدالله بن حمزه تا سال ۶۰۷ که به یمن بازگشته‌اند، در گیلان اقامت داشته‌اند. بخشی از عبارت شهراری تکمیل نشده (بیاض) است و نمی‌توان در خصوص آن اظهار نظر کرد. ظاهراً اطلاع

شهری برگرفته از همان مشیخه ملاحاجی باشد.

از شاگردان بهاءالدین به نام محمد بن اسعد مذحجی مرادی اشاره شده است که خود داعی عبدالله بن حمزه بوده و به گیلان سفر کرده و با بهاءالدین در لاهیجان دیدار داشته و به یمن بازگشته و احتمالاً وی باید کسی باشد که نامه عمران بن حسن را از یمن به لاهیجان آورده و همو پاسخ بهاءالدین یوسف را به یمن بازگردانده است (ر.ک: ص ۷). در سنت زیدیان یمنی نام یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم گیلانی همچنین به عنوان راوی کتاب المسفر که مجموعه‌ای مشتمل بر آرای فقهی ناصر اطروش بوده، آمده و عبدالله بن حمزه در رسالة الموسومة بالدرة الیتمة فی تبیین أحكام السبا و الغنیمة (چاپ شده در ضمن مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، به تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، ۲۰۰۲/۱۴۲۲، القسم الاول، ص ۸۹ - ۱۷۷) مطلب بلندی را به نقل از کتاب المسفر (ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۲) و در آغاز آن تصریح کرده که وی کتاب مذکور را به روایت یوسف نقل کرده است: «العالم یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم الجیلانی من علماء الزیدية بالجليل و الدیلمان عنه بالكتابة منه و من المحمدين و یحیی بن شهر آشوب (در اصل آقیم بوده که تصحیف شده) الناقل عنهم».

نام برخی از آثار یوسف بن ابی الحسن گیلانی در منابع تراجم نگاری زیدیه آمده است؛ اما از تألیفات او ظاهراً فقط کتاب سیر الائمة که همان نامه مفصل او در پاسخ به عمران بن حسن شتوی است، در دست است و منتشر نیز شده است (ر.ک: جیلانی، ۱۹۸۷، ص ۱۳۷ - ۱۶۱).

المنصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴) در آثار مختلف خود به توجیه رفتار تند

خویش با مطرفیه و اباحه خون آنها پرداخته است؛ البته نظر او با مخالفت و انتقاد جدی عالمان زیدی مواجهه بوده و وی همواره در آثار متعددی سعی کرده با استناد به سیره ائمه پیشین در برخورد با مخالفان اعتقادی، رفتار خود را توجیه کند. او در *رسالة العالمة بالادلة الحاكمة* که آخرین اثر اوست، چند بند از اثری نقل کرده که تألیف یوسف بن ابی الحسن است؛ اثری که تا کنون در جایی دیگر با آن برخورد نکرده‌ام. مادلونگ نخستین محقق است که متن مذکور را ضمن کتاب *اخبار الائمة الزیدية* (ص ۱۶۵-۱۷۰) به چاپ رسانده است. متن کامل *الرسالة العالمة* نیز در مجلد دوم *مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه*، به تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه منتشر شده است که بندهای اخیر در صفحات ۵۱۶ تا ۵۲۰ آمده است. در متن اخیر المنصور بالله به فتوای عالم زیدی ایرانی قاضی عمادالدین ابومضر مؤیدی اشاره کرده که از جواز صلح با اسماعیلیان سخن گفته است. در نقد گفته او المنصور بالله مطالبی از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که او را بزرگ و شیخ زیدیان خراسان و دیلم معرفی کرده (*علامة العصابة الزيدية في جميع الأقطار الخراسانية والديلمية والجيلانية، والحافظ لعلوم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم أجمعين*) آورده و به سیره ائمه پیشین زیدیه در عدم جواز صلح با اسماعیلیان و کافردانستن آنان اشاره کرده است.

یوسف بن ابی الحسن پس از بیان سیره عالمان زیدی از عالمان زیدی غیر سید (رشنیقان)^۱ نیز یاد کرده و نام برخی از آنان را برده و به آثارشان اشاره کرده

۱. تعبیر رشنیق در اصل واژه‌ای طبری، به معنی غیر سید است و در نواحی جبال متداول بوده

است. مادلونگ عبارت اخیر یعنی «العلماء الرشائقة» را به «العلماء الرساتقة» تصحیح کرده که نادرست است. هرچند شیوه تعریق رشنیق با افزودن «ال» به آن از حیث قواعد زبان عربی امر متداولی نیست، می‌توان آن را نوعی از تعریب کلمات فارسی توسط عالمان ایرانی دانست. در این بخش یوسف بن ابی‌الحسن از شماری از عالمان زیدی نام برده و گفته است فتوای آنان در خصوص اسماعیلیان، همانند امامان زیدی که در قبل نام برده، کفر آنان است.^۱

فرزند او شهردویر نیز فردی فاضل و دانشمند بوده و کتابی به نام لوائح الأخبار فی بحث الروح و النور و عذاب القبر داشته است (ابن ابی‌الرجال، ج ۲: ۴۰۸). نام دو فرزند او، ابوالفضل و اسماعیل در منابع ذکر شده است؛ اما در خصوص اسماعیل جز نام، مطلب دیگری نیامده است. بر اساس تاریخ درگذشت

⇒

است، چنان‌که عبدالجلیل قزوینی در قرن ششم نیز آن را به کار برده است (ر.ک: رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۷۸، ۹۵۵-۹۵۶). صورت جمع کلمه رشنیق، رشائقه است. تعبیر اخیر در تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیرالدین مرعشی (ص ۹۰) نیز آمده است. مادلونگ تعبیر اخیر را به الرساتقة تصحیح کرده. اما تعبیر مذکور (الرشائقة) هرچند بر اساس ضوابط تعریب عربی نیست، در میان زیدیان ایرانی متداول بوده و آنان با افزودن ال به کلمه رشائقه، آن را به‌عنوان واژه‌ای عربی به کار می‌برده‌اند؛ برای مثال در رساله فی علماء الزیدیة (ص ۲) در اشاره به فقیه زیدی مد کیا النجاری آمده است: «... و الفقیه العالم مد کیا النجاری و هو لیس بسید بل هو من جمله العلماء الرشائقة قیل انه من تنهجان و ذریته باقی الی یومنا هذا علی ما قیل و الله اعلم».

۱. برای بندهای مذکور به پیوست بنگرید.

جد او که پیش از ۶۱۴ قمری است، زمان حیات ابوالفضل در نیمه اول قرن هفتم خواهد بود. عمده شهرت ابوالفضل مرقانی (یا مرکالی. مرقال یا مرکال نام روستایی در دیلم است) به دلیل نگارش تفسیر کتاب الله است که اثری بسیار متداول در میان زیدیان ایرانی بوده و چندین نسخه از آن تا کنون شناسایی شده است (ر.ک: تهرانی، ج ۴: ۲۵۶ - ۲۵۸). ابوالفضل در نگارش تفسیر خود عمدتاً از تفسیر کشاف زمخشری (م ۵۳۸)، الکشف و البیان ثعلبی (م ۴۲۷) و مجمع البیان و جوامع الجامع فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) و گاه آثار دیگری چون ایجاز البیان نوشته بیان الحق نجم الدین محمود بن ابی الحسن نیشابوری (متوفی در نیمه دوم قرن ششم)، مفاتیح الغیب فخر رازی (م ۶۰۶)، تفسیر ناصر اطروش (م ۳۰۴) و تفسیر پدریزرگش بهاء الدین یوسف استفاده کرده و گاه ارجاعاتی به قاضی عبدالجبار و کتاب شرح العمده وی که اکنون در دست نیست و ابن ملاحمی (م ۵۳۶) داده است. ابوالفضل اثری کلامی به نام دلائل التوحید داشته که تا کنون اثری از آن به دست نیامده است (ر.ک: تهرانی، ج ۴: ۲۵۷ - ۲۵۸ / انصاری و اشمیتکه، ۱۳۹۰: ۶۹۵ - ۷۰۰).

از دیگر خانواده مشهور زیدی که بیش از سه نسل عالمان برجسته‌ای در میان آنان وجود داشته، می‌توان به خانواده صالح بن مرتضی گیلانی اشاره کرد که همانند خاندان پیشین، دانسته‌های عالمان یمنی درباره آنان بر اساس مطالبی بوده که ملا یوسف حاجی ناصری در خصوص آنان ارائه کرده است (ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۲۱۷). در خصوص صالح بن مرتضی اطلاع خاصی در دست نیست، جز آنکه از او با وصف «الفقیه» یاد شده است. وی از عالمان زیدی قرن ششم بوده و

عمده شهرت او به سبب فرزندش محمد بن صالح بن مرتضی است. ابوالحسین/ شمس‌الدین محمد بن صالح بن مرتضی ناصری در شب هفتم رمضان ۶۰۸ به دنیا آمده است. شهرت او به ناصری دلالت بر پیروی وی از مذهب فقهی ناصر اطروش دارد. از استادان او به مهدی بن ابی‌طالب و محمد بن بانویه (باجویه) اشاره کرده‌اند (شهری، ج ۲، ص ۹۸۶).

مهدی بن ابی‌طالب باید «الفقیه نورالدین مهدی بن ابی‌طالب بن علی» باشد که پنج روز مانده به پایان رجب سال ۶۸۱ درگذشته است، چنان‌که بر اساس مشیخه ملاحاجی یوسف ناصری، دیگر استاد محمد بن صالح، یعنی محمد بن ابی جعفر باجویه کالموتی نیز در همین سال درگذشته است (ص ۲). محمد بن صالح بن مرتضی در رمضان سال ۶۷۵ درگذشته است. او چند فرزند داشته به نام‌های علی، حسن و حسین (متوفی جمادی الاولی ۷۱۴) (همان، ص ۲). حسن بر کتاب الابانة حواشی داشته است (صاحب حاشية الابانة) (ابن ابی‌الرجال، ج ۲، ص ۲۱۷). حسین فرزندی به نام یحیی (ص ۴) و حسن نیز فرزندی به نام برهان داشته است. از فرزندان برهان دو پسر به نام‌های محمد و حسین با عنوان فقیه معرفی شده‌اند (همان) که در قرن هشتم در قید حیات بوده‌اند. در خصوص یحیی بن محمد بن صالح در تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیرالدین مرعشی (ص ۴۱) اطلاعات جالب توجهی آمده است. در سال ۷۶۰ که سیدعلی کیا به لاهیجان رفت، فقیه نام‌ور زیدی آنجا یحیی بن محمد صالحی که به احتمال قوی همین فرد اخیر یعنی یحیی بن محمد بن صالح است، برخلاف دیگر فقیهان و عالمان زیدی لاهیجان حاضر به پذیرش امامت او نشد و به رشت رفت و امیر آنجا

محمد تجاسبی، مقدم او را گرامی داشت؛ البته با توجه به سنی‌مذهب بودن امیران رشت در آن تاریخ، اقدام یحیی بن محمد تعجب‌آور است.^۱ یحیی بن محمد صالحی در تنهجان مدرسه‌ای داشته که ظهیرالدین مرعشی (همان، ص ۱۱۷) به آن اشاره کرده است.

۱. نیکویه در بحث خود از مذهب مردم رشت در سده‌های میانه به‌درستی به سنی‌مذهب بودن مردمان گیلان غربی (بیه پس) و امرای اسحاقی در حالی که مردمان بیه پیش زیدی‌مذهب بوده‌اند، اشاره کرده و مطالب خوبی را نیز گردآوری کرده است، هرچند نتوانسته هویت مذهبی ابوجعفر / استاد ابوجعفر را که نقش مهمی در گسترش اسلام در گیلان غربی داشته، شناسایی کند. (ر.ک: نیکویه، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۲، ۱۲۶-۱۲۸، ۲۱۴، ۲۲۹-۲۳۲). ابوجعفر ثومی فقیهی حنبلی‌مذهب بوده و مذهب او در ترجمه تاریخ ایران (از اسلام تا سلاجقه)، به ترجمه حسن انوشه، در صفحه ۱۸۲ به خطا حنفی آمده است. مادلونگ در مقاله خود در خصوص «سلسله‌های محلی در شمال ایران»، در اشاره به رواج اسلام در نواحی شمالی نوشته است: «بخش غربی گیلان سفید رود، بخش بزرگ‌تر گیلان، احتمالاً در همان حدود زمانی (فعالیت ناصر اطروش) به تسنن توسط عالمی حنبلی اهل آمل به نام ابوجعفر ثومی گرویدند. استاد ابوجعفر - نامی که بعدها به آن شهرت یافت - در رشت به خاک سپرده شده است. مرقد او در محله استادسرا قرار دارد، زیارتگاه گردید و از زیارتگاه‌های اصلی شهر رشت تا اوایل قرن بیستم میلادی بوده هرچند سنگ کتیبه‌ای بر مزارش به سال ۱۶۰۹/۱۶۰۰-۱۶۰۱ او را نوه پیامبر و برادر رضاعی حسن بن علی معرفی کرده است. از این ناحیه گیلان، شماری از فقیهان برجسته حنبلی در قرون بعدی برخاسته‌اند».

(Madelung, 1975, vol.4, p.209).

فهرست منابع

۱. دلیل مخطوطات مؤسسة کاشف الغطاء العامة، نجف، منشورات مؤسسة کاشف الغطاء العامة، ۱۴۳۱ق.
۲. احمد منزوی، احمد (۱۳۴۵ش)، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپخانه مجلس.
۳. منزوی، علینقی (۱۳۳۰ش)، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، دانشگاه تهران).
۴. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای.
۵. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، فهرستگان نسخه‌های ایران، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۶. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۸ش)، «نکاتی درباره رساله‌ای کهن در باب اعجاز قرآن»، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، تهران، بصیرت.
۷. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت.
۸. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران.
۹. حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۸۳ش)، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۱۰. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۷ش)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، (تهران، دانشگاه تهران).

۱۱. تهرانی، آقا بزرگ (۱۹۷۲م)، در طبقات اعلام الشيعة: الأنوار الساطعة في المائة السابعة، به تحقیق علینقی منزوی، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۲. شهاری، ابراهیم بن قاسم (۱۴۲۱ ق)، طبقات الزيدية الكبرى، به تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء، مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية.
۱۳. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۰ش)، «نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه»، متون و پژوهش‌های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
۱۴. مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۱ش)، نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغة و شروح، گزیده‌ها و ترجمه‌های آن در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
۱۵. حسینی، سید احمد (۱۳۹۵ق)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره)، قم.
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۷. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)، الحدائق الوردية في مناقب ائمة الزيدية، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعاء، مرکز بدر العلمی و الثقافی.
۱۸. انصاری حسن و زاینه اشمیتکه (۱۳۹۰ش)، «اعتزال پس از عبدالجبار: کتاب مسائل الخلاف فی الاصول ابورشید نیشابوری (مطالعاتی درباره انتقال علوم از ایران به یمن در قرن ۶-۱۲/۷-۱۳)»، پیام بهارستان، دوره ۲، س ۴، ش ۱۳.

۱۹. انصاری حسن و زاینه اشمیتکه (۱۳۹۱ش)، «سنت آموزشی دینی میان زیدیان یمنی قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی: تحصیلات امام المهدی لدین الله احمد بن حسین بن قاسم (م ۱۲۵۸/۶۵۶)»، پیام بهارستان، دوره ۲، س ۴، ش ۱۵.
۲۰. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۸ش)، «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن»، تاریخ ایران، ش ۶۳/۵.
۲۱. شوقی، جلال (۱۴۰۶ ق)، «الشعر فی تراث الغزالی: مخطوطات تنشر لأول مرة»، الإمام الغزالی الذکری المئویة التاسعة لوفاته، به کوشش محمد کمال ابراهیم جعفر، قطر: جامعة قطر.
۲۲. رجائی، احمدعلی (۱۳۵۴ ش)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. الوجیه، عبدالسلام بن عباس (۱۴۱۲ق)، المذهب فی فتاوی الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، صنعاء.
۲۴. انصاری، حسن، «دنباله فهرست منتخب نسخه‌های خطی کتابخانه آمبروزیانا (۲)».
۲۵. طیار مراغی، محمود، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۶. جعفریان، رسول (۱۳۹۱ش)، «رساله‌ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امراء زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)، گزارش میراث، دوره ۲، س ۶، ش ۳ و ۴.

۲۷. رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱ش)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض، به تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، قم، دار الحديث.

۲۸. نیکویه، محمود (۱۳۸۷ش)، رشت شهر باران، رشت، فرهنگ ایلیا۲.

۲۹. تاریخ ایران؛ از اسلام تا سلاجقه (۱۳۶۳ش)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.

30. Madelung, Wilferd (1975), "The Minor Dynasties of Northern Iran in: The Cambridge History of Iran: The period from the Arab Invasion to The Saljukes, ed. , R. N. Frye, London.

31. J. Lane (Andrew) (2006), A Traditional Mu'ayyidite Qurpan Commentary: The KashshAf of JarAllah al-Zamakhshar. Leiden, Brill.

32. <http://ansari.katehan.com/entry/1678>. Html.